



SECOND
TRAVELS AND ADVENTURES
OF THE SHAH OF PERSIA
IN EUROPE

و قاع مسافرت و سیاحت دوم فرنگستان علیحضرت
سلطان ابن سلطان شاه ایران ناصرالدین شاه
قاجار خلد الله ملکه از یوم نهضت از دار الخلافه طهران
الی روز مراجعت و در دنو کب مسعود مستقر سر سلطنت
که بخط مبارک مزین فرموده بی اهتمام اقل الاقام
میرزا محمد شیرازی الملقب بملک الکتاب در
الحکومه کتبی زیور بسع در آمد و چند تصویر
شایسته این کتاب بود مزید نمود و تحریر نمود



روز پنجشنبه سلخ ربيع الاول پانزده روز از عید نوروز گذشته صبح زود نوپ اعلام سفر فرنگستان
که تدائی بود مصمم شده بودیم انداخته شد از در باب همایون بیرون آمدیم نایب سلطنت
و متوفی الممالک و سپهسالار عظم و جمیع نوکران در باب همایون حاضر بودند سواراسب شده
از دروازه کرک بیرون رفتیم هوا از گرد و غبار تیره و تاریک بود قشون و افواج هم تا آن طرف
امام زاده حسن صف کشیده بودند معتمد المملکت که در طهران نایب مناب سپهسالار عظم است
با صاحب منصبان نظام و توپخانه و افواج و سواره و پیاده و پیاده و پیاده و پیاده و پیاده
منظم بودند پس از سان قشون و گذشتن از صفوف افواج و سواره و پیاده و پیاده و پیاده و پیاده
و شاهزادگان و وزیران و رجال دولت مرخص شده رفتند و ما را اندیم برای قریه حسین آباد حاج
سلیمان خان شب را اینجا ماندیم * جمعه غده ربيع الثاني بقریه کرج رفتیم (شنبه و دویم
منزل سفر آباد بود) یکشنبه بیوم از اینجا بکازران شکت رفتیم نایب السلطنه و همرازان او که

در رکاب بودند از اینجا مخلص شده مراجعت کردند اعضا و الدوله هم که با نایب السلطنه بودند و مخلص شده
 رفت (دوشنبه چهارم قزوین رفتم اردو در هزار جریب که قریب شهر است زده بودند
 سه شنبه پنجم در هزار جریب اتراق شد باد شدیدی میآمد این روز نامه را امروز در هزار جریب
 بنویسم) خبر تلگرافی امروز از طهران رسید که ولده اعتضاد الدوله که از صبا یای نایب السلطنه
 مرحوم بود فوت شده است حاجی طابادی مدرس هم در طهران مرحوم شده (خلاصه انشاء الله تعالی
 از سر حدیثها باینکه بفرمانستان خواهند آمد و کسانی که بطهران مراجعت خواهند کرد و اینهم نوشت
 چهارشنبه ششم هم در هزار جریب اتراق شد متصل باد میآمد و هوا کرد و خاک و دمه و سرد بود
 پنج ساعت بغروب ماند رفتم شهر از محله راه کوشک بدولخانه در اطاق رکنیه که دیوانخانه و دای
 الحکومه اعتضاد الدوله است نشیمن علما و شاه زادگان و اعیان قزوین بحضور آمدند عصری مراجعت
 بارد و شد صیاد الملک حاکم کیلان که دیروز از کیلان آمده بحضور رسید پنجشنبه هفتم
 بقریه سیاه دهن که آخر خاک قزوین است رفتم بچرخ سنگ راه است اما تمام راه جلگه و صحرای
 بسیار خوب سبز و خرم و پر گل است د بات آباد از محال قازان و دشت آبی قزوین همراه
 و کنار چهره بود اغلب مال این اربابا و منوبان اوست سیاه دهن مقصد خانوار است
 جمعیت زیاد و باغات بسیار دارد و ابوالقاسم خان نواده ناصر الملک در بهارگاه دیده
 شد بچاپاری از راه آذربایجان بپاریس برای تحصیل میرود حالا اول شکوفه همه جاست طهران
 هم روزیکه پیرون آمدیم شکوفه زرد الو و الوچه و بادام باز شده بود خلاصه دست راست
 قریه سیاه دهن محال قازان است جمعه هشتم بنصبه ابر میردیم متجاوز از هفت فرسنگ
 راست بکالسیکه نشسته را ندیم طرف دست راست راه کم آبادی است اما سبزه و گل و بوته
 دارد و تا یک فرسنگ منتهی بکو بهستان میشود اما کوههای بی برف راه کرشکین طرف دست
 راست و آن راه نزدیک تر است اما کالسیکه میرود تلگراف و چاپارخانه و اندوخت
 عمومی از همین راه سیاه دهن است طرف دست چپ بنیش کو در محال خرد و قزوین است

د بات آباد حاصل خیز جمعیت دارد مثل بزجه و سناوند ضیا آباد فارسی صین خالصه و غیره بنا
 بعلقه کوه افتاده است پیدا بود اما تا کوه دو فرسنگ بشیر راه و کوههای برف دار است و
 آن کوه خاک خرقان است دست راست صحرائش آهرو دارد و آخر خاک قره صین فارسی صین
 اول خاک حصه قره این د بات از رود اهر مشروب میشود همه د بات جمعیت زیاد است
 خوب و اشجار شکره دارد است دست راست مقابل قره کوهی شکلی پیدا بود معروف
 به شتر کوه که شبیه است بکوهان شتر بعد از قره قره و قنچ آباد و غیره است تا میرسد بشتر
 آباد خالصه بول جو و آن مخصوص که دینه معتبر است بعد باهر رسیدیم که قصبه بسیار معتبر
 مثل شریست مساجد و حمامها و کاروان سربابی متعدد دارد و در آنیم فرسنگ هم بالاتر از قصبه
 اهر زده بودند راه دور و جای بدی بود عهد یقینان و ساری اعلان و حقیقتان پیش شکل
 آهرو رفت بود عصری با کمال خشکی آمده هیچ شکاری هم نکرده بودند آهرو پیدا کرده اما بجلکه رم داد
 بودند و آهرو سوار بامی بختیاری زده بودند یک ماده آهروی خسته بچاره آمده جلو کالسکه
 صانع الله خوابیده محقق پیاده شده با ساچمه زده بود عباس میرزا و مظفر الملک و علی بنی خان و
 بابر میرزا که در اهر می نشیند و میرزا ابوالفتح امام جمعه اهر در راه بحضور رسیدند *

شبیه منم در اهر اوراق شد با دزدی آدمی اینجا با باد بسیار است یکشنبه هم بصبا
 قلعه خالصه که بول اصطبل تو سچانه است باید برویم بضیا الملک حاکم کیلان نشان مثال التفات
 شد بکالسکه نشسته را ندیم راه امروز صحرائی وسیع سطح پر سبزه است دست راست بفاصله
 یکفرسنگ و دو فرسنگ کوههای بزرگ برف دار است و پشت این کوهها خاک طارم است
 ز بات میرشکار قبیل چرک والوند و خراسانکو و غیره دست چپ رودخانه اهر است آب و خاک
 در این فصل بذر بچاه سنگ بلکه زیاد تر و کل آلود بود تا باستان دوسه سنگ بشیر نیاید
 قنات خوب معتبر دارند که این همه باغات را از قنات آب میرسد قدریکه را ندیم بخرم دره
 رسیدیم که قدری از آن خالصه است اربابی هم دارد و اما عجیب دره ایست باغات و اشجار زیاد و

لیکفر سنک طول یافت تازه درختها بنه شده کم کم برف هم توی دره بود بعضی از صاحب منصبان فوج
دوم خاصه که با فوج مأمور و روانه طهران بستند در اینجا به حضور رسید از اینجا تا پاهی کوه یکده و فرسنگ
مسافت زمینه این کوهها نرم است زراعت ویمی زیاد میکنند پشت این کوهها باز خاک حنه
و از محال خدا بنده لوست و برینه رود که متصل نخاکت همان میشود در دامنه کوهی پیدا و دیمی مشرف
بر آن بود قلعه دومی تپه داشت مشهور به سبباس که قدیم مال عباسقلخان دودانکه بوده او مرده است
و حالا امام جمعه حنسه و بعضی از سوارهای میرشکار دارند بعضی دیات دیگر هم بود خلاصه از حرم دره
گذشته بدیهه رسیدیم و بهی است بسیار مقبره و باغات زیاد دارد و قبل از رسیدن به بیج
در نزدیک رودخانه بنهارا فدا دیم فسات بسیار معتبری که بقدر چهار سنک آب داشت برود
خانه جاری بود این فسات متعلق بحرم دره است از بیج که قدری که شتم بدیهه کوچکی که بغیر
میکویند رسیدیم در دست چپ واقع مال حبیب الله خان و برادر میرشکار و بعضی دیگر است بعد
رسیدیم باین قلعه که منزل است باز شدند ی آمده و میاید که اوقات را برهم تلخ کرده است
پیشکش چکاری نمیتواند بکنند همه چادر با و تخیر با خوابیده است (دو شنبه یازدهم باید برویم
بسلطانیه صبح کالسه شسته راندیم صحرای بسیار خوب و صاف و بنور علف و پر گل و بوته است
دست چپ و راست از اوایل راه الی نیم فرسنگ و لیفر سنک منتهی کوههای برف دار میشود
قدریکه رفتیم از سمت کوههای دست راست آب صاف زیادی بقدر ده سنک میاید قدر
دیگر که راندیم سیلاب پر زوری جاری بود باز قدریکه راه طی شد آب صاف تنزی میاید بعد از
از سیلابی جاری بود معلوم شد منبع ابهر رود از کوههای دشت راست است و نه چکر میرشکار
در دامنه کوه پیدا بود لیفر سنک از راه دور است بدست راست و در بین اند ختم خانهای
متعدد توی دره و تپه پیدا بود که تقریباً بقدر دو بیست باب خانه بنظر آید اما درخت و بنه
بسیار کم دارد مثل این است که نباشد رسیدیم بعید آباد و به سه سالار عظم که مال محمدالدوله
مرحوم بوده و سه سالار عظم خریده است یعنی و کلاه فرنگی دارد و اینجا بهار خور دیم حالا اول

نقشه اینجاست نقشه خوش نکی دار و از بهر رود آورده اند بعد از بنا سوار شده و قدریکه راندیم بحسین
 آباد میرزا محمد حسین چاکم کاشان رسیدیم در صحرای دست چپ هنوز برف بود کوههای دست چپ
 همه زراعت دیم است نارسیدیم بدین سلطانیه کنسبد شاه خدا بنده خراب ولی باز بر پا و آثار قدس
 نمایانست اما انشاء الله باید تعمیر شود و رسیدیم بعمارت سلطانیه پیاده شده رفتم بالا پسالار
 اعظم ملک آزار را بحضور آورده بود همه جا را کشته آیدیم پایین سوار شده رفتم بچادر که در چمن پای عمارت
 زده اند حاجی محمد حسن خان شیخ مت که مدتیست در خدمت حضرتی دیده شد امروز باز با بد سلطانیه
 میاید شب ایستاد هنوز در ختای اینجا باریک نکرده است امروز درین راه یکت برآمد کی کو چکی بقدر
 ده و جب از زمین دیده شد بالای آن که میروند کنسبد شاه خدا بنده پیدا است اینجا را که وکت الله
 اکبر میگویند آن طرف تپه هر چه آب جاری میشود داخل بخانه رود شده بزبان میرود و این طرف تپه
 هر چه آب جاریست بهمت رود خانه اهر رود میریزد عجب است این تپه کو چکت که منبع این آبها
 چندان ارتفاعی ندارد و از هیچ طرف نسبت بسیار اراضی متفاوتی چندان ندارد (تسه ششم)
 امروز باید بزبان برویم از سلطانیه الی زبجان چهار فرسنگ و نیم است از دور اینم فرسنگ هم بالاتر از
 شهر در باغ حسین آباد علی پاشا خان سر قیاب سپهر مظفر الدوله مرحوم زده بودند که نیم فرسنگ تمام راه
 بود کالسکه نشسته راندیم صحرای سلطانیه خیلی با صفاست و شب بعد و برق شد باران هم
 گاه گاهی میاید روز هم کاهی ابر بود کاهی آفتاب جلگه بسیار خوبست تمامش چمن است باز را
 مرغهای قاز لاق خیلی خوب میخوانند قدریکه راه رفتم بدی رسیدیم که همش الملکی مال مظفر الملک
 است کوههای دست راست برف دارد الی کفر سنک و نیم مسافت کوههای دست چپ
 هم برف دارد اما دور تر است در چمنی بنا را فادیم رود خانه سمان ارخی که زبجان رود است
 جلو بود این رود خانه چون از چمن میگذرد با لاق نخعی است که اسب از آن نمیکند و عرض رودخانه
 هم گشت اینجا باز یاده از پنج ذرع نیست اما تا زبجان و پایین تر که میرسد کم کم آبهای دیگر هم
 داخل و مخلوط بآن شده بزرگ و عریض میشود مرغابی و بعضی طیور دیگر زیاد داشت تا اینجا که بنا

چهار
 ششم

افتادیم دو فرسنگ راه آمده بودیم همه جازین مستطیح از اینجا بعد وره و ماهور شد و کم کم کوه دست
راست نزدیک و از کوههای دست چپ دور میشدیم تا از پل آسمه چشمه که سررود خانه ساخته اند
گذشتیم رودخانه بدست چپ افتاد چشمه های زیاد از همین در آمده جز رودخانه میشد از نیلا به او
رودخانه های متحد بهم گذشتیم که همه از طرف کوههای دست راست جاری و داخل این رودخانه
میشد بعد از گذشتن از پل فاصله دو میدان اسپ تپه با و ماهور بای بزرگت پیدا شد و حایل گردید
ما بین کوههای بزرگت دست چپ و این تنها که معبر بود تا قریب شهر زرخان نزدیکت شهر دره و ما
پست و هموار و کم کم مفقود و غمتی صبحا کردید و باز کوههای برف دارد دست چپ پیدا شد دست
راست بهم تپه داشت اما کو چکتر است و زودتر پست و مساد می باشد می شود و کوههای پست
راست هر چه شهر زرخان نزدیکت میشود کم کم کو چکتر و کم برف زمیکرد و خلاصه مسافت یابوی
که رانیدیم بدیه دیزه رسیدیم که مسکن و محل نشین علی نقی خان سرتیب است خود او هم با پسرش که اینجا
بخصوصا اند علی نقی خان بسیار مرد درست بخینی است ابتدای آبادی و باغات زرخانه رودان
دیزه است دیزه دید بزرگت جمعیتی است خلاصه رانیدیم تا شهر زرخان رسیدیم باغات زیاد
در دره با و کنار رودخانه دارند درخت بلو تازه شکوفه کرده تبریزی هنوز هیچ سبز نشده بود
اهل شهر همه باستقبال بیرون آمده بودند جمعیت زیادی دارد از شهر گذشته بحین آباد مذ بود
که منزل بود رسیدیم جای با صفا نیست چادر مارا کنار دریاچه طولانی زده بودند امروز
از دیزه با منظر فانی حسین آباد لایق قطع باران بارید مردم تر شدند ابو القاسم خازا که نوشته
بودیم بجا پاریس میرود هنوز اینجا است شب را الی صبح باران آمد همه زمین کل مردم زود
سرمای شدیدی شد بکروزیم که چهارشنبه سیزدهم بود لابد اینجا اوراق شد و شب از باران
همه چادر با خوابیده و مردم صدمه خورده بودند روز چهارشنبه ۱۳ باید برویم نیک
هو اصف و آرام اما بسیار سرد بود سوار کالسکه شده رانیدیم از باغ حاجی زمان عبور شد شکوفه
زیادی داشت راه پست و بلند است برود خانه نزدیکت شدیم کنار رودخانه و باغات

حوب زیاد است اول دودیه بود متصل بهم کوشکان مسکینند خلاصه دیوان و نیول خندان چهار است
 بسیار و بات در اشجار خوبیت بعد دیه بار است آنهم خلاصه و نیول کنالدوله است باغات و
 اشجار زیاد دارد بعد ازین دیه دیه چیر علی مظفر الملک است در باغات اینجا بنهار افتادیم بسیار
 سرد بود بعد از بنهار بکال سک نشسته رانیدیم طرفین راه همه دره و ماهور است تا میرسد بکو بهای
 بزرگ دیه کاوند پشت کو بهای دست چپ است کوه دست چپ که تا اینجا راست بطرف
 مغرب کشیده بود در محاذی دیه نیگجه یک قلعه کوه بزرگ بلند سخت پر بر فی قشقل شده مشهور
 بکوه ویرلو که بلاق شاهسونهاست و از اینجا رفته کوه از طرف مغرب منحرف شده و رو بجنوب
 میرود خلاصه از دره که شتیم که رودخانه سارمساق لو از آن جاری بود و میرفت تا بر بنجانه رود
 داخل میشد خیلی آب داشت قدریکه رفیم راه از رودخانه کم کم الی دو فرسنگ دور و مایل
 بطرف دست راست شد بعد از رودخانه نیگجه که شتیم این رودخانه هم خیلی آب دارد و
 بر بنجانه رود میریزد و همه این آبها داخل قزل وزن شده و بسفید رود ریخته منصب بدین
 خزر میشو و جمیع راه اینجا با دره و ماهور است خلاصه دوباره برودخانه زد یک شده تا بارود
 رسیدیم راه امروز چهار فرسنگ بود چادر بارالب رودخانه رفته اند دیه نیک پی بزرگ
 یک کاروانسرای کهنه قدیم دارد که در زمان سلطنت شاه صفی اول حکیم آن پادشاه بدست میرزا
 محمد تقی اصفهانی صدر اعظم در شهر سنه یک هزار و چهل و نه هجری بنا شده است در این اطراف ایلا
 میشوند قشلاق دارند جمعه یانر و بهم باق مزار که از اطاک مظفر الملک است رفیم بغی چون
 بسیریم دور بود آق مزار را میان منزل قرار داده و سوارسات جمع کرده بودند بالا تر از آن دیهی است
 که سده میگویند اینجا از اراضی اینجا است چارخانه دارد خلاصه همه جا از کنار رودخانه میرفیم
 طرفین راه دره و ماهور تا همه سبزه و پر گل است بوته گل سریش امروز دیده شد انواع گلهای
 دیگر هم بود از زرد سفید لاله کو چک و بزرگ بعضی کو بها و زینبا خاک است مثل شوره زار اما هیچ
 سنگ در این صحرا نیست یا چمن سبزه و گل است با شوره زار نه اسب فرو میرود و براحت میرود

سه فرسنگ بود االی عصر منزل رسیدیم **شنبه** شانزدهم بهرچم که دیدیم امیرخواست باید برویم
 کالسکه نشسته دست راست راه را گرفته رفتیم دره و ماهور زیادوار و اما زمین خاک نرم خوبست
 راحت راه میزد و کل بونه و گیاه از هر قسم خوش رو باه با قرقا بلدرچین لاکت پشت زیاد
 دارد و یک بلدرچین مهد قلچان زد خیلی سواره رفته نزدیک دیهی بهار افتادیم اطفال دیده را
 که در صحرای شک ناز و میچیدند خواسته هم دیدیم را پرسیدیم گفتند پیره خوش است این دره و ماهور
 دست چپ و راست شبیه هم و هر دو طرف قشلاق شاسون دیرین است کوههای برف
 بزرگ از جلوهی این سمت آذربایجان پیدا بود حسنقلچان جزال اجدان گفت پشت این کوهها اردیل
 است و این طرفش گرم رود دست چپ کوههای برف دارد بزرگ از دور پیدا بود و گفتند
 کوههای تحت سلیمان و فشار است که بلاق ایلات دیرین است خلاصه بعد از نماز خیلی رانده
 تا دیدیم سرحداده کالسکه نشسته نزدیک رودخانه رسیده قدری دیگر که راه رفتیم اردو پیدا
 شد اردو را بالامی دیدیم سرچم رده اند بعد از ورود بمنزل امان شدیدی آمد و بعد هوا باز شد امروزه
 دست چپ راه دیدیم قرا بونه و شمشیر بوده است اما من ندیدم **یکشنبه** هفدهم باید
 بجهال آباد که خاک آذربایجان و شقایقست برویم صبح زود از خواب برخاسته سوار کالسکه شد
 رانیم عباس میرزا مرضی شده رفت بعد نیم فرسنگی که رفتیم باز کنار رودخانه و طرفین راه همان تپه
 و کوههای نرم خاکی بود بعد از دست راست چپیده بدیده افتادیم و رودخانه از نظر غایب شد
 و در دست چپ ماند قدریکه با کالسکه از کدوکت سر بالا رفتیم اطراف جلگه و صحرای هموار می پی
 آمد همین کدوکت کوچک سرحد خاک خسته و آذربایجان است خاک آذربایجان صحرانیت
 صاف و مسطح و هیچ سبزه و پر کل و علف بر خلاف راه دیر و زک خاک خسته بود اما در تابستان
 ازین صحرایا بواسطه گرمای زیاد و پشه و آکس میخوان عبور کرد خلاصه بسیار با صفائی بود اما
 باز دره و ماهور و راه کالسکه پشت و بلند می داشت از کالسکه پائین آمده سواراسب شدیم
 جهال آباد اردو پیدا بود منزل امروز سه فرسنگ است اکبر میرزا حاکم اینجا حضور آمد کاروانسرای

بزرگی از قدیم در جمال آباد است که در زمان شاه عباس ثانی اغور لو خان امیر دیوان حکم آن پادشاه در
 سنه یک هزار و شصت و چهار بنا کرده است چادر مار اتوی باغی زده اند شکوفه بلبل و سیب و بادام
 با بعضی میوه جات دیگر داشت اسفند هنوز اینجا با کل نگرده است نزدیک جمال آباد دیهی است
 امش کوشین آقا محمد علی آباد باشی می گفت دنبالان بسیار خوب دارد و آورده بود دنبالان تازه خوب
 بزرگ و و شبیه میزدیم باید برویم بیابان صبح برخاسته سوار شدیم از دیه جمال آباد
 عبور شد خانوار چندانی ندارد و چند خانه خوب قلیخان قره سوران و بعضی دیگر در اینجا ساخته اند
 از دیه با طرف راه همه دره و ماهور بود تا یکفرسنگی که رانده برود خانه قرال اوزن که از طرف جنوب
 به سمت شمال مشرق خارج است رسیدیم میرزا جعفر سلما سی برادر میرزا احمدی که نوکر قدیم ماست حاجی
 مطلب خان تفنگدار کنار رودخانه حضور آمدند بعد از پل گذشتیم پل چشمه است که چشمه وسط خیلی بزرگ
 رودخانه هم آب زیادی داشت خلاصه صحرای همه سبزه و گل است اما تابستان اینجا خیلی گرم و بد
 هوا میشود از طرف پل که دوک قافلان کوه است رفتیم بالا را بهش خست کوهش نرم و سبز و پر
 گل و شبیه بکدوک خراسان قدری از کدوک بالا رفته بهمار افتادیم خاک این کوه قرمز و سفید و
 زکهای مختلف است بعد از بهار سوار شده رانیم دست راست روی کوه قلعه سخت قدیم گفته است
 معروف بقلعه و خرابی درین ملاحظه شد حالا هم چندان خرابی ندارد و بعضی عای این راه را با
 کل سنگفرش کرده اند معلوم میشود در باران و برف این راه خیلی گل میشود کوهش خیلی خاک نرمی دارد
 اسب فرو میرود و سمت قرال اوزن هیچ چشمه و آبی ندارد که برود خانه جاری شود مگر از سمت میانه
 آب بسیار کم کل آلودی برود خانه میر سخت خلاصه بسر کردند که رسیده دیدیم جمعی ایستاده اند معلوم
 شد ولیعهد و صاحب دیوان و صدرالدوله و علایات ولیعهد مستندار بالایی کردند بلکه میانه
 و صحرای گرم و کوه بزرگ و رودخانه میانه با آب زیاد و فی الحقیقه تمام صفحه آذربایجان پیدا
 بود خوب منظری داشت رودخانه میانه هم باندک مسافتی در آن قافلان کوه متصل بقرال اوزن شد
 بکلیان میرود و در حقیقت قافلان کوه در وسط این رودخانه جزیره مانند واقع شده است در چشمه

میان از کوههای پشت رود و در میان چای و غیره است خلاصه سرزیری زیادی طی شد منصور
میرزا پسر اسکندر میرزای مرحوم پای کردند حضور رسید جلگه که رسیدیم قدری کالسکه نشسته نزدیک
پل میان که سواره و جمعی ایستاده بودند و باره سوار اسب شده با و لیعهد و سپهسالار عظم و صاحب
دیوان و دیگران صحبت کنان میرفتیم دسته غلامان کشیکخانه با پوزباشها که مرحض روانه آذربایجان
بودند و سواره افشار رومی و سواره ایانلو و افشار صابین قلعه و غیره که جمعی زیاد می شدند
قریب به پل همه صف کشیده بودند از پل گذشتیم آب این رودخانه قدری بیشتر از قتل اوزن بود
پلش بیت و سه چشمه دارد و آن طرف پل سکنه میانج ایستاده بودند و در دو میدان اسب باین
تر از میان در جای با صفائی زده بودند راه امروز چهار فرسنگ است (سه شنبه نوزدهم) بایه
رفت بصومعه علیا که دید کلی صاحب دیوان است اگر چه راه راست نزدیک از میان الی ترکمان است
اما چون بد بوده و کالسکه میرفته این راه را که در حقیقت بیراهه است برای کالسکه ساخته اند و این
ما همین صومعه دو فرسنگ نزدیکتر است این راهی که ساخته اند الی صومعه خچر سنک نیم است خلاصه
سه ساعت و نیم از دسته گذشته سوار شده رانده تا رسیدیم بقصبه میانج سواره و جمعی زیادی
بود تکرانخانه را خارج از قصبه بالای تپه ساخته اند امام زاده محتری توی قصبه مدفون است کنبه
کاشی خنی سر مقبره اش دارد گفتند بد و پشت به حضرت صادق امیر سه قصبه میان دو هزار
خانه دارد در حقیقت شهر است نواحی آن شلوک کاری زیاد میشود و در سال پنج و پنجاه بسیاری
در حال این رودخانه عمل میاید خلاصه رانده در بالای تپه بلندی قدری تماشای قصبه کرده فتم
پایین کالسکه نشسته پس از طی قدری راه برو دخانه رسیدیم که آب بسیار تنگ کل آلودی داشت
و از طرف کوه بزکوش میآمد و باره سوار اسب شده رو بکوه بزکوش و شمال رانده تا به پتیه رسیدیم
که بالای آن امین سلطان آفتاب گردان زده بنا را حاضر کرده بود طرفین راه همه جاده و
تپه است ولی بسیار نرم و بی نمک تمام صحرا را زراعت است یا بیره و کل خود را اما اگر زراعت
اینجا بودیم است و بیشتر جاها را هم تازه میکا شتند اصل زمین پوک و نرم و رطوبت کوه بزکوش

چشمه نوزده

برف زیاد دارد در شسته این کوه طولانیست پشت آن محال سراسیمه خیلی از اینجا تعریف میکردند
و این کوه را همه جاتا سر قلعه از هر طرف اسب میواند بالا برود و از تعایش نصف کوه البرز یعنی نصف
قلعه هفت برار است که مرتفع ترین قله البرز است خلاصه بعد از چهار کاله کوه شسته را ندیم راه همه
پست و بلند باد شدیدی میآمد اسباب سخت مردم شده بود یک ساعت بغروب مانده وارد
منزل شدیم و در صومعه بسیار با صفاست رودخانه خوبی از میان دره سبز رود ختی میگذرد و غلب
درختانش زرد آگوست بید و سفید دارد نیز دارد مثل درخت جنگلی دیده دست جرد بالا از این
دیده واقعت امروز در راه بعضی دیات دیده شد که اسامی آنها ازین قرار است او نیکت مال
نظام العلما ی تبریز خواجه دیده که چنان اشلق علی موتن الملک متولی باشی ارض اقدس که بسیار دیده
خوبیت باغات زیاد دارد و در دامنه کوه توی دره افتاده است رودخانه خوبی هم از اینجا
میگذرد دیگر دیده کوه و ریخته و غیره نزدیک منزل دست راست دیده نه دو نوع دیده شد
صاحب دیوان بجهت ورود ما آتش بازی کرد چهار رشته پیتم انشاد الله تعالی باید به ترکان
چای رفت صبح کاله کوه شسته را ندیم کفر سنگ راه بود در این مثل راه و در دره و ماهور و
همه جا راحت دیم و پنهانی نرم است قدریکه راه طی کرده بدتره رسیدیم که آب با دکل آلود
از وسط آن میگذشت در دیده و رانگش که در دامنه بز کوش و دیده بسیار معتبر و مال حاجی میرزا
صادق خان پسر شیرالدوله مرحوم است لب آب بنهار افتادیم بعد از چهار سوار شده پس از طی
قدری راه بدتره دیگر رسیدیم عجب دره با صفای خوبی بود رودخانه آب زیادی که چندان
بهم کل آلود بود و از آن میگذشت طریقی رودخانه اشجار زیاد داشت این آب از دیده و در قله
میاید که آنهم مال حاجی میرزا صادق خانست و این دره از اطلاق قریه ترکان و جزء اینجا
پس از قدری دیگر طی مسافت و راه پست و بلند در ترکان که منزل است پیدا شد و خیلی
معتبر آباد پر اشجار است میرزا علیخان پسر سرف الملک طانش حاکم اجار و دبا سواره خود و برادر
کوچکتر و عمویش میرزا زین العابدین جان که یاد تو پناه است در اینجا بحضور رسیدند اسم برادر حاج

چهارشنبه

هم مجید خان است این پسر با اردو خضر قلی میرزای مرحوم پسر نایب السلطنه معفور مستقیم خلاصه قدیمی
 در منزل خوانیده بعد برخواستیم باو شدیدی میآید که همه بجز باران داشت **پنجشنبه ۲۱** باید بفرست
 چمن برویم چهار فرسنگ سبک راست از دره که دیده ترکخان چای در آنجا واقع بود رودخانه از میانش
 میگذشت سواره عبور شد باد شدیدی بنا کرد بوزیدن ترکخان چای بقدر دو سست رسید غلغلان صحبت
 دارد و قدریکه از دره دور شدیم کجاسکه نشسته خضر سبک راه طی شد به غریب دوست رسیدیم و به
 مقبرست رودخانه آب و باغات خوب دارد و سلسله کوه بزرگوه بزرگوش خیلی طولانیست و هنوز معلوم
 نیست تا کی امتداد دارد اما قلعه که مرتفع تر از همه جا است محاذی دره ترکخانست و برف زیاد دارد
 از آنجا بعد کم کم پست و کم ارتفاع میشود خلاصه راه امروز هم مثل دیروز پست و بلند و دره و ماهور تمام
 صحرا زراعت دیمی است دست چپ الی و دو فرسنگ فاصله غنهی کوه میشود اما کوههای کم ارتفاع
 خاکی که همه زراعت دیم است دست راست هم بقاصله و دو فرسنگ بکوه بزرگوش میرسد و همه دره و
 و ماهور و زراعت است بعضی دبات که طرفین راه دیده شد از این قرار است دست راست
 غریب دوست خالصه شیخ صفی سیلان خالصه دیوان مهاندوست ایضا خالصه بالین شریف آباد
 برآباد از و چپ قره جه قیا خالصه برق آباد خالصه فراچین خالصه خجاعت بغروب
 مانده وارد منزل یعنی فریه فراچین شدیم دره وسیعی است که رودخانه عطینی از آن میگذرد و هنوز
 در دره و ماهورهای اینجا لکه لکه برف باقیست اینجا اول محال عباس است که جز حکومت این الوداره
 یعنی پسر محمد قلیخان صندوفت دارفرمان میرزای مرحوم است دیده فراچین زیر دست دره است
 پیدا بود بعد از ورود به منزل باو شدیدی وزید و بعد شد باران و تگرگت بارید از رودخانه سیل
 برخاست شتری هم تلف کرد **جمعه سیست و دوم** باید برویم به تکه داش که جزو
 محال عباس است محال ثلثه ازین قرار است که از فراچین اول محال عباس است بعد محال او جان
 بعد مهران رود که به تیریز وصل میشود خلاصه سوار شده از دره و رودخانه که شلیم آب بادی
 داشت باو بعد و سپهسالار اعظم و صاحب دیوان صحبت کنان میرفتیم بواسطه سرد بود مثل قلعه

البرز برف هم لکه لکه خیلی در صحرا و قوی جاده بود قدری رفته بکالسه کشتم این تسلطه اجدان
مخصوص هند قلیخان این سلطان و بعضی دیگر عقب کالسه میآید ندانگاه از عقب خال و مقال
کالسه را گاه داشتند و بدیم این تسلطه انداسب بن خورده باز و بایش را گرفته راه میبردند اما
در دشن هوا کت شد بایش از بغله جاده برده بایش لغزیده افتاده و خیلی بد زمین خورده بود بعضی
و دیگر هم امروز که اسب از بغله میرانده زمین خورده بودند و می خاک مثل خاک خشک و نرم نظر
میآید تا اسب بایش را میگذارد و زیرش گل سرخ چسبیده لغزیده است فوراً لغزیده زمین میخورد
از دره قراچین تا بنظر ف و وضع صحرا بر خلاف سابق شد یعنی دره و ماهور و زراعت ایم بهمان
طور باست که وصف شد اما زمین قدری سسکلاخ دارد و بعضی تپهای دست راست بزرگتر و
شبه کوه است امروز از اوچ دره لر که کشتم سه دره است که از هر یک آب میآید اینجا با اگر باران
بیاید یک مال پرون همزه شکر خوار که باران بسیار بد چندین دفعه از کالسه تا سبب سوار شده
باز از شده سر با کالسه کشتم بن راه که سواره میآیدیم با عضد الملک و بعضی دیگر صحبت میکردیم
عضد الملک قدری عقب ماندند قلیخان گفت حضرت قلیخان غلام بچه باشی اسبش از بغله لغزیده
زمین خورد و حرفش بنور تمام نشده بود که گفتند عضد الملک اسبش از بغله لغزیده زمین خورد و بایش
در گرفت و بجز گذشت بعد از نیم قدری در راه باران گرفت و ارد منزل شدیم چهار فرسنگ
بود و یکمه دشن در بغله افتاده است دید آبا و چینی است رود خانه هم دارد و دو چادر باران
نوی دره و چمن و کنار رودخانه زده اند منزل داد و باران شدید می آمد هوا بسیار سرد شد امروز
از دو کاروانسرای قدیم که کشتم که نوی دره ساخته اند اول کاروانسرای دواتگر است دیگری
معروف بچیکت ربع فرسنگ تنگه دشن مانده کاروانسرایست در غنچه در عهد دولت شاه
عباس ثانی توسط خواجه محمد حسین کیلانی نباشده بالای درب کاروانسرای سنگی نصب است که چند
شعر در تعریف بنای کاروانسرا و اسم بانی و آمدور استخوان حکوکت موطور است شعر آخر که داده بگفت
در اینجا ثبت میشود کشتم از پی تاریخ باقی میگفت مکان من یکان بود بهشت آباد و دانی

که امروز دیده شد از بقر است دست راست قشقر شاقی ز کلوچه داشت آن کجین نیکی که م خوران
دست چپ جقاق قجاقی قرقچه احمد آباد علی خلیج امروز محمد حسن خان نوری نایب بشیکت آقاسی باشی
هم پیش کل فرورفته زمین خورد و بقدر صد نفر امروز زمین خورده اند رشتنه کوه دست چپ امروز
یکفرسنگ مسافت بجاده داشت تا همه مثل تپه و دیم زار است اینطرف کوه محال عباس است اینطرف
هشتر و دشتنه ۲۳ باید برویم بجای آقا چهار فرسنگ راه و در آخر همین او جان و اقصت ملکش
مشترک است با من ابراهیم میرزای افغان و ورثه صدیق الملک مرحوم دیر معبرست خلاصه صبح که بخام
بواسطه باد و باران دیر و عصر که هوای آشفته سرد کرده دیدم چادر باهمیخ بسته بود سواراسب شده
با ولیعهد و سپهسالار عظم و صاحب دیوان و سایرین صحبت کنان خیلی راه رفته تا بکالسکه رسیدیم کالسکه
نشسته را دیدیم راه امروز خشک و شکلاخ است از باریدن باران کل نشود طرفین راه باز دره و تپه
و پست و بلند است اما دست راست نیش بچ سنگ ز و سحر است دست چپ نیش بچ نم
و باز همه جازراعت دیم است هر چه راه طی میشد بکوه سهند نزدیکتر میشدیم تا محاذی منزل که حاجی آقا
باشد زیاده از یکفرسنگ تا دامنه کوه مسافت نیست کوه سهند قلعه هایش در این فصل مثل رشتان
پوشیده از برف است سه چهار قلعه خیلی بلند دارد اما کلیته ارتفاعش بقدر نصف کوه البرز طهران
نمیشود طرف دست راست در بلندی بنهار افتادیم با شمعان سپهر کاظمخان فراشباشی مرحوم و امیر
اصلاحخان فراش خلوت حضور رسیدند بعد از بنهار بکالسکه نشسته رانده تا رسیدیم برود خانه که از
طرف دست چپ از کوههای سهند و غیره بطرف دست راست جاریست بقدر ده سنگ
آب کل آلود داشت مسافت زیادی باز طی کرده بیک دره وسیعی رسیدیم که چمن بدی داشت و د
خانه باز از سمت چپ دست راست میرفت و مسافت زیادی از راه چمن را کل و با تلاق بدی
کرده بود از کالسکه پیاده شده سواراسب شدیم دست چپ دیده بند کهن بود که بالا دست همین
چمن است ملک و بیول حکیم قبلی مرحوم و حالا مال سپهرش میرزا علی شرف شکر نویس است از این دره
و چمن که عبور شد بادل ملکه و چمن او جان رسیدیم طرف دست راست از دور کوههای بلند برشت

خونی بنظر رسید گفتند که کلبه مشکبخت است که آنطرفش قراجه داغ و اینطرف محال خام رود است و بد
 بستان است از اینجا الی دامنه آن کوهها و در زو و فرسنگ میشد بسیار خوش منظر و با جلوه جلگه و کوهها و
 بیلا قالی بود از همین دره بسراب وارد بیل هم اوست که آمد و شد میشود خلاصه همه جار انده تاریسیم
 سجاجی آقا که منزلت رود خانه هم اینجا از چپ راست میاید ابالی قریه کنایه که محل تولد است سر
 آند و بودند مخصوصا ایستاده خیلی مهربانی و التفات بانها کردم این قریه از محال بخوارقان و در دامنه
 کوه سهند واقعست و در منزل شدیم عصری طبقات علمای تبریز که تا اینجا با استقبال آمده بودند
 توسط ولیعهد و سپهسالار اعظم و صاحب دیوان بحضور رسیدند اسمای ایشان ازین قرار است
 دست اول حاج میرزا جواد آقا مجتهد حاج میرزا جلیل آقا حاج میرزا موسی حاج میرزا عبدالرحیم امام جمعه
 حاج میرزا صادق میرزا یوسف و بخوارقانی آخوند ملا یحیی میرزا احمدی قاضی میرزا احمد میرزا
 جواد آقا مجتهد میرزا ابوالقاسم و اما و مجتهد میرزا یوسف جانشاهی میرزا حسین سجانی میرزا ابوالحسن
 دست دوم میرزا باشم حاج میرزا جعفر دست دوم حاج میرزا شفیع آقا حجة الاسلام حاج میرزا حسین
 قاضی میرزا رفیع نظام العلما حاجی ملا علی حاج میرزا تقی برادر حجة الاسلام میرزا موسی صدر پیر حاجی
 میرزا شفیع آقا حاج میرزا محمد علی ملا باشی میرزا محمد رضا نواده میرزا یوسف حاج میرزا ابراهیم برادر
 حاج میرزا احسن میرزا محمد علی پسر قاضی میرزا عیسی و لدایضا ملا محمد جوان میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام
 دست سوم میرزا محمود شیخ الاسلام حاج میرزا یوسف آقا حاج میرزا محمد علی قراجه داعی میرزا عطاء
 صدر العلما میرزا محمد حسن میرزا عطاء الله شیخ الاسلام میرزا محمد رضا میرزا ابوالحسن برادر مرحوم میرزا
 الدوله میرزا علی اکبر برادر ایضا میرزا محمد تقی صدر دیوانخانه میرزا یوسف نقیب الشراف پسران شیخ
 الاسلام دو نفر میرزا احسن میرزا الطغی قاضی مراغه آقا میرزا حیدر شیخ الاسلام میرزا قادر قاضی ساوجبلاغ
 دهانی که امروز از طریق راه دیده شد از اینقرار است دست راست توکان ملکی و توی آقا محمد حسن تاجر
 خوشی قرا و نا ملکی و توی حاج میرزا جواد مجتهد چرخه خونی ملکی و توی میرزا احمدی قاضی پیر میرزا باشم مرحوم
 دره چی ملکی و توی اولاد مرحوم حاج میرزا صادق و خان نشی بچه آبادان و وفات ظهیریه سرخه ملکی میرزا عبدالرحیم

برادر ملک الکتاب دست چپ فراچای شروانه آتاجان قرابابا بنده کتل موسی قیه رودخانه حاجی آقا
 پل سه چشمه بسیار معبری از قدیم دارد اما حالاً بحرای آب از زیر پل نیست رودخانه از یک دست پل مسکینه
 شنیده بودیم پل انطرف آب آمانده بودیم مرز دیدیم یک چشمه ۲۴ انشا الله تعالی
 باید رفت به باج صبح سوار شده باول بعد و سپهسالار عظم قدری صحت کنان فته ماریدیم کالسکه سوار
 شده را ندیم قدریکه راه طی شد رودخانه که از سمت سهند میآید ملاحظه شد اینجا هم یک پل سه چشمه از قدیم
 روی رودخانه ساخته اند رودخانه آب جزئی داشت و باز در اینجا هم پل انطرف آب مانده بود مثل
 پل رودخانه حاجی آقا خلاصه کوههای طرفین راه زیاده از یک میدان رود و میدان فاصله سجاده مانده
 مرتفع هم نیستند همه دره و تپه و مابهور است رنگت کوههای دست راست خیلی مختلف است رود
 قرمز سبز و آبی نقش و نگاری و سیاه هر قطعه بگزنگی است اما پتهای دست چپ همه سفید بد رنگ و بد
 اختلاف است کوه سهند در طرف دست چپ از پشت پتهای سفید فاصله یک فرسنگ نیم پیدا
 سه قلعه برآمده دارد بشکل سه پایه که پوشیده از برف و قله وسط قدری بزرگتر از دو نامی دیگر است
 مابین قله آخر و وسط یکت برآمدگی بشکل مخروطی دارد که سر آن خیلی باریک است مثل نوک نیزه و پوشیده از
 برفست بطوریکه لکه سیاهی در آن دیده نمیشود در این دره که میرویم ملک و دیده زمین کرکان است که مال
 حاجی آقای شجاعت حضور است خود دیده پشت تپه و مابهورهای دست چپ است دیده نمیشود در اعنت
 اینجا با اکثر آبی و دیدیم بسیار کست بجهت اینکه زمین اینجا با اغلب سطح است و دیدیم خوب مثل منبایه
 قدری اندک طرف جاده در صحرائی بنهار افتادیم بعد از بنهار سوار شده همفرسنگی که را ندیم دریاچه موسوم
 بقوری کل که در جلگه واقع است بظرافش اگر کوهها احاطه کرده اند و در دریاچه چمن است آتاجانکه
 زمین چمن تراست در طوبیت زیاد دارد اسب میان آن فرو میبرد و محل خطر نیست قدری بومی طوطی
 و عقونست چمن بشام میرسد طرف دست چپ راه و دریاچه در دامنه تپه که در حقیقت زیر گردنه
 معروف به شیلی است دیوئی اتمست موسوم بویسف آباد قریب بی چل خانه است آب دریا
 خیلی است که تخمیناً بقدر نیم ساعت مسافت دور دریاچه میشود آبش موج و داما حوزی یکی و خوش طعم

نیست غمقش هم زیاده از ده پانزده ذرع تقریباً نباید باشد و ضعیفاً طولانیست و با عرض و طول دریاچه
 تازموج دناوند تخمیناً مقابل است سه چهارم ذرع مرغابی از بزرگت و کوچکت روی آب دیده شد و از
 هر نوعی زیاد داشت سواراسب شده قدری دور دریاچه گردش کردیم چند تیرکلوله مرغابیهای
 روی دریاچه انداخته شد دوباره کالسکه نشسته راندیم آخر چمن این جلگه و دریاچه اول کدوک
 و کرونه معروف شبلی است اینطرف کرونه را کالسکه رفته آنطرف که سرانتهیب بود باز سواراسب
 شدیم در انتهای کرونه که بهواری میرسید رودخانه بسیار کوچک کل آلودی از چپ راست میآید
 پلی سه چشمه از قدیم بر روی آن ساخته اند از پل عبور شد قدریکه باین تراندیم کاروانسرای سرپوشیده
 که از عهد شاه عباس جنبت مکان ساخته اند دیده شد از اینجا باز کالسکه نشسته راندیم از این طرف
 کدوک شبلی وضع و بهیت زمین و کوهها تغییر کرده رفته کوه دست راست سجاده نزدیک تر و
 زنگ آنها مختلف تر بود و کوههای دست چپ یک میدانی که راه طی شد از جاده خیلی دور افتاده
 و بصورت دژه و ماهورهای کوچکت بنظر میآمدند و همه جا بهمین وضع تمتد است تا منتی بدامنه رسید
 میشود سلسله کوه سهند از اینجا بطور دیگر سپاست که کشیده شده است از مابین جنوب و مغرب سمیت
 شمال مشرق و این کوه وضع و بهیت غریبی دارد که در هیچیک از سلسله کوههای بزرگ دیده نشده
 و آن این است که مثل است بر قلههای متعدد که میتوان گفت البته هزاران قله دارد که جمیعاً به شکل مخروطی
 و قندی و پوشیده از برف است خلاصه قدریکه راندیم دست چپ دیده سعدآباد بنظر آمد اطراف این
 دیده جلگه و تماماً چمن است رودخانه از میان چمن میگذرد و سمیت دست راست رفته داخل دره بای
 کوه میشود چون عبور این رودخانه از چمن و مرغزار و دررستان و سایر ایام همیشه کل و باطلاق است و به
 مترودین صعب و سخت میگذشت حاجی شیخ تاجر قزوینی که مقیم تبریز است پلی بر روی این باطلاق
 ساخته است بسیار خوب و معتبر و طولانیست که ابضافاً کمال تعریف و تمجید را دارد و خود حاجی شیخ هم
 در ابتدای این پل بحضور رسید و کمال تحسین و الثفات نسبت با واکه اتمام در ساختن این پل کرده بود
 شد از چیزهای عجیبی که امروز دیده شد این بود که در سرزمین پل حاجی یوسفخان سر تنیب فوج خاصه محمدشاه

مرحوم با استقبال آمده بود با کمال بنیه و قوت و صحت مزاج و حال آنکه نود سال از عمرش می‌رود و هرگز چنین چیز
نصورتی نشده که او باین قوه و بنیه باشد خلاصه را ندیم بعد از طی مسافتی در دست راست دهنی دیده شد
معروف به قزلبچه میدان و کاروانسرای هم در سر راه ساخته اند که ملاحظه شد این دیه و کاروانسرا
حاج میرزا جو آقا می‌باشد است از اینجا گذشته را ندیم تا بقریه باسج رسیدیم دیه معتبر است باغات خوب
و کاکین متعدده و خانه و کاروانسرا و جمعیت زیاد دارد و نزدیک منزل یک رودخانه آب صافی از
دست چپ بطرف دست راست جاری بود یک پل سه چشمه هم از قدیم بر روی آن بسته اند و این
پل از کالسکه پائین آمده سواراسب شده دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم راه امرورش
فرسنگ بود روز و شب ۲۵ باید وارد تبریز شویم صبح برخاسته سوار کالسکه شده را ندیم هوا
صاف و آفتاب بود دیه گذرود طرف دست راست در دامنه کوه نزدیک باسج است بعد از آن
دیه نعمت آباد و پس از آن دیه بارنج است که وصل باغ میشه می‌شود و در حقیقت اول شهر تبریز از بارنج است
جمعیت و ازدحام غریبی از مستقبلین بود و جمیع طبقات از نوکر و اهل نظام و شاهزادگان و اهل علم و کسبه
و تجار و سادات و طلاب و متفرد و بیرون آمده و در معابر ایستاده بودند اهل خلعت پوشان که در دست
راست تومی دره واقع است در کالسکه نشسته بودم راه کالسکه امروز است و بلند و پر کرد و خاک
بود یک دفعه خلعت پوشان پیدا شدند و بیست و بیست سبزه و چین و اشجار زیاد دارد عمارت کوچکی کلاه قرمزی
وضع ساخته اند و درش است یعنی حوضی و در عمارت ساخته اند که آب رودخانه در آن جاریست آب
کل الود بود و پل چوبی بر روی آن بسته بودند علیجان نایب الواره و میرزا یوسفخان مستشار و میوکر بل قونول
رؤس و حجت افندی قونول عثمانی و میو آید قونول کلیس و میو امرا قونول فرانسه و سایر مأمورین
خارجه اینجا ایستاده بودند قدری صحبت شد گفتم بعد از اینها بیایند رفتم مرتبه بالا نهار صرف کرده
بعد با طاق پائین آمده قونسلها حضور آمدند صحبت شد پس از آن سواراسب شده را ندیم ما و شد به
بنا کرد و بوزیدن کرد و خاک غریبی برخاست دوباره بکالسکه نشسته قدریکه را ندیم بر تپ و استجابت
سوار که طرفین راه صفت کشیده بودند رسیدیم سواره مکرری جمعی قادر آقا سواره چار و ولی جمعی خور و زحان

سواره قراباق جمعی پاشا خان و سایر جنلی بودند از سواره گذشته با فوج رسیدیم شش هفت فوج بودند
فوج افشار قبایل که فوج امیری فوج شغاتی فوج تحت قاپو و سایر آن شدت با و کردند همیشه برابر
و غیره نگاه کرد تا رسیدیم بادل خیراتی و جنابان اخدر مردوزن بود که حساب نداشت تقریباً دو
هزار نفر جمعیت بود هر شش بام و بالا خانه را به بیت تومان و سی تومان اجاره کرده بودند برای
نشستن و تماشا این پس هم از دو حام غریب از نوکر و صاحب منصبان بود طرفین راه هم پشت پشت
از رعیت و کسبه مسلمان و ارمنی و غیره ایستاده و کلیه مردم بسیار سرور بودند شهر تبریز بالنبه نوزده
سال قبل ازیر که دیده بودم خیلی آباد تر شده تجار و کسبه معتبر متهول با کنت و ارباب همه صاحب خانهای
بسیار عالی و باغات خوب بازار با همه طاق آجری شده از هر جهت کمال رونق را دارد شهر هم خیلی پر
و بزرگ است دور شهر باید تقریباً دو هزاره فرسنگ باشد خلاصه همه جا آمده تا رسیدیم باغ شمال
که از بناهای دولتی است حقیقه و لیعهد هم بسیار خوب باغ را نگاه داشته است با صفا و پاکیزه سبز
و حرم یعنی حالا اول شکوفه است باغی است بسیار بزرگ از بناهای نایب السلطنه مرحوم است لیکن حالا
بهر آنوقت نگاه داشته اند به خصوص باغ دیگر است مشهور باغ بادستان که وصل باغ شمال و
یکت سرور و عمارت فاصله باین دو باغست که آن عمارت را هم نایب السلطنه مرحوم بنا کرده است
و لیعهد هم یکت کلاه فرنگی و دیوانخانه طولانی و حوض مستطیلی با یکدیگر است اندرونی در جنب آن یکجا
بنا کرده بسیار خوب و از روی سلیقه ساخته شده است مرتبه تخمائی کلاه فرنگی حوضخانه ایست از
سنگت مرمر و سه مرتبه دیگر هم فوق آنست وضع کلاه فرنگی کوشکی است مثل کلاه درویشان بطرز
عمارت چین نباشده است در مرتبه اعلامی عمارت کل شهر تبریز و عمارات مردم و باغات و صحرا
و کوستان پیدا است خیلی خوب جانبیت اطراف این کلاه فرنگی هم باغست خلاصه سلام منعقد بود
نشتیم قدری با صاحب دیوان حرف زدیم چون کرد و خاک زیاد اذیت کرده بود زود و بر خاستم
حسلی میرزا پسر و لیعهد را دیدم الی حال ندیده بودم باید چهار سال باشد شب باران می بارید
سه شنبه ۲ جمیع بار باران زیاد می آمد و ابر بود بعد از نماز عصری بیکت المی کسیر عثمانی را که از

راه حلب و دیار بکردوان آمده و سه روز قبل از ورود ما وارد تبریز شد و بحضور آوردند محمد خندان پور
 نایب بشیخ آقاسی باشی علی الرسم عرض کرد خوب تفرید کرد نامه در دست بخت انقدی قونسول
 عثمانی که در تبریز است بود قدری با ایلچی کبر صحبت شد فخری بیک مردیست بسیار معقول سیاه
 سن ریش کم سیاه مایل بر روی دار و بعد از رفت صاحبان پیاوه و توپخانه و سواره را که حاضر
 تبریز بودند و لیعهد و سپهسالار عظم و صاحب دیوان بحضور آورده معرفی کردند و از حضور که نشسته
 عصری سوار شده الی قلعه باغ میشه رفتیم چند دقیقه بالای قلعه نشسته قدری باغ و عمارات آنجا و خانه
 حاجی کلانتر و در بین انداخته تماشا کردم بهمان وضع و حالتی است که سی سال پیش از این دیده بودم
 هیچ تفاوت و تغییری نکرده است در مراجعت بکالسکه نشسته از راه خیابان که در روز آمده بودیم راه
 غروب وارد منزل شدیم شب را باز باران شد و یبارید و در عدد برق بود چهارشنبه ۲
 از دیشب و امروز الی غروب لایق قطع باران شد و یبارید قدری مایه کسالت شد سپهسالار عظم
 میو کر بل قونسول روس را بحضور آورد قدری صحبت شد پنجشنبه بیست و ششم صبح سیو طولوزون
 حکیم باشی حضور حکیم زوریش منساومی را که متوقف تبریز و طبیب و معالج قونسولها و مأمورین خارج است
 بحضور آورد بسیار حکیم حاذق مجرب خوبست امروز باید بجهت صرف نهار بجمارت و لیعهد که در سارا
 برویم هوا صاف و آفتاب آما سرد بود سپهسالار عظم و سایرین هم ملزم بودند رفتیم بدیوانخانه
 و لیعهد که تازه صاحب دیوان ساخته و بسیار خوب عمارتست از آنجا بدیوانخانه قدیم نایب السلطه
 معذور نشستم شاگردان مدرسه جدید البسمای تبریز را که سپرده بمیرزا عباس خان سپر مرحوم حاجی میرزا جبار است
 سان دیدیم طولی کشید الحق شاگردان مدرسه دین مدت قبل خوب تحصیل و ترقی کرده بودند بعد از سان
 آنها نه صرف شد پس از آن بجمارت و باغ اندرونی و لیعهد رفته قدری گردش و تماشا کرده آمدیم
 بیرون در تالار نشستم شمار و که خدایان شهر و علمای مراغه و خوی و ارومیه و سایر بحضور آمده نشسته
 بعد هفتم زد یکت عمارتیکه سر باز خانه قدیم بود صاحب دیوان جباخانه تازه ساخته است اطرافش حجر است
 و تمام حجرات را اصناف قابل از بر قبیل نشسته اند بسیار وسیع و بزرگ و خوش وضع و دایر است الحق جا

با معنی فایده بنا کرده بعد سوار شده رفتم منزل حاجی میرزا جو ادا قاجار و از اینجا بخانه سایر علمای رفته و با
 دیدن موده مراجعت کردیم همانخانه خوبی هم صاحب دیوان نوی بازار بکته عربا و عابرین بنا کرده است که
 بر کس وارد شود محل راحت و جای پاکیزه و خوراک خوب موجود خواهد بود و همه بازار را طاق آجری
 زده و تازه کرده است سقف خوبی دیگر بسیار کم دیده میشود خلاصه عصری مراجعت بمنزل شد
 جمعه ۲۹ باید رفت بصوفیان صبح قبل از برخاستن من هوا ابر بوده و نم نم باران میامده است
 اما بعد کم کم ایستاده و تا وقت سوار شدن هوا بار شد از دریاغ بالا که بصبح میرفت سوار شدیم و بعد
 و سپس لار اعظم و صاحب منصفان و تهرین همه حاضر بودند بواسطه کثرت وارد حام شهر
 از راه شهر به پل حاجی رفتم خودمان تفرج کنان از راه صحرا و خارج رانده تیپ و سوار و غیره را گفتیم از
 راه معمول رفته اطراف پل حاجی منتظر باشند درین راه مذکور شد که از بارانهای متوالی سیلاب زور آورد
 پل میانج را آب برده است ساری اعلان و صاحب دیوان را خواسته بشهر فرستادیم که توسط تلگراف
 با میانج گفتگو و استخبار کرده قرار عو ساری اعلان و همایان او را که مراجعت ب طهران میکنند بدهند
 قدریکه رفتم چون برآمده بود بلدی جلوانداخته از راههای سخت صعب عبور کردیم املاک و مزارعی که
 از آنها عبور شد اقل ملک شنبه قاران بعد قرا ملک بعد حکم آباد که زراعت و بزمی کاری بسیار
 خوبی در اینجا می کنند بعد دیدیم که زیر که خالصه و از املاک مرحوم حاجی میرزا آقاسی و الحال دست
 و لیعهد است بعد از اینجا به پل حاجی رسیدیم کثرت وارد حام زیادی در طرفین پل بود و در خانه حاجی
 مثل دریا میرفت آبش بعد در جله بود اما کل الود و منقض پل طولانی دارد و اطراف پل فیه کالکه نشستم
 و نسل انگلیس آمده بود قدری با او صحبت شد جمعیت و سواره آذربایجانی طرفین راه صف کشیده
 خلاصه رسیدیم هوا ابر بود و کاهی بادان میرزد زمین کل و با تلاق بود قدریکه رفتم دست راست توی
 صحرا و مزارع دیدم اتوار که خود دیر دست چپ بود و بنهار افتادیم باران شدیدی بارید و ایستاد
 بنار خورده کالکه نشسته راه افتادیم اطراف راه همه زراعت و زمین چایده هم کل بدی بود و بصبح
 عبور میشد قدریکه راه برو و خانه کوچکی رسیدیم که از راست بچپ میاند رود حاجی هم از راست بچپ

مآبد ریای ارومی میریزد قدری دیگر هم که راه طی شد رودخانه بزرگ کل الوومی بنظر رسید یعنی تا اینجا طرف
 دست راست نزدیکت بجاده همه جا ماهور بود اینجا ماهور تمام و دهنه دره پیدا شد که انتهای دره
 تپه و پشت تپه کوههای بزرگ بر فی پیدا بود این آب از اینجا میاید پل دو چشمه خرابی داشت معروف
 به شیخ کرپی یعنی پل شکسته ازین رودخانه که گذشتیم کوه بزرگی و بدست راست بمسافت دویسدان
 جاده واقعست معروف بکوه مرقور برف ندارد سنگی خاکی است اما سبزه دارد و میتوان با سبیلایی
 آن رفت بسیار شبیه است بکوه لواسان که گاه میکند بجاده بازندان و کوک داغ جاجرو دیکم نرعه
 و باغی دست راست دامنه این کوه اول دیده شد پشت آن دیه معروف به امش است که پیدا بود
 قدری دیگر که را ندیم دیه بزرگی بنظر رسید معروف بجواجه مرجان که وقف حضرت امام رضا است
 زمین و صحرائی امروز کل خود روی زیاد دارد بانواع اقسام و الوان مختلف اما اغلب طرفین راه
 زراعتست در انتهای این کوه دیه صوفیان واقعست که انهم وقف است دیه بسیار بزرگ پر باغ
 جمعیت آباد است یک مقبره هم که کنسید کاشی دارد نزدیک دیه دست راست در دامنه تپه
 واقع است کویا وجه تسمیه این دیه بصوفیان نیست که دو نفر اهل الله اینجا مدفونند کوه مروشکار هم
 دارد جوانکی از اهل صوفیان یک پیش زده بود دست چپ راه امروز همه جلگه بود بده فرسنگ مسافت
 میرسد بکوههای سیاه سنگی که کویا کوههای ده خوارقان و دور دریای شامیت کوه مشو هم که کوه عظیمی است
 و برف زیاد دارد پیش رود قریه صوفیان نزدیک باین کوه است در دامنه این کوه دهاست معتبر
 پر باغ پر جمعیت آباد زیاد است از دور دیده شد اسامی آنها ازین فرار است و یه سفید کرد داشت
 میرزا تقی خان مرحوم است دیگر شهید احمد زورنه علیردان خان دیه دیگر سرکنده ویره ایضا ازورنه
 علیردان خان دیه دیگر علی اکبر دیه دیگر کندر امشب بلال حمادی لاوولی را رویت کردم
 روز شنبه غره حمادی لاوولی باید بر ندر برویم صبح برخاسته سوار شدیم اینطرف صوفیان
 رودخانه جاری بود آب چندانی نداشت اما کل الوو بود از آن گذشته از آنطرف دیه رودخانه
 بزرگ دیگری ملاحظه شد که از روبرو یعنی از طرف مغرب سیاه آب زیاد کل الوومی داشت اما شبیه

شعبه بود از اینجا بعد اطراف معبر کوه و پشته است و وسط بر وضع دتره وسیعی میشود حاصل خیز حاصلها همیشه
بود آب قنات اینجا با کم است امروز یکی دورشته قنات دیدم خلاصه با ولیعهد و سپهسالار عظیم و دیگران
صحبت کنار بهر رفیقیم غالب راه را سواراسب بودیم و مکرر از این رودخانه که ذکر شد عبور کردیم بعد از
طی یکی دو فرسنگ دست چپ دره وسیع دیگری پیداشد که از اینجا و امنهائی کوه میشود موضع دورنمای
بسیار خوب و منظر خیلی قشنگ پیدا بود که سر او را بود که نقاش دورنمای اینجا را پرده بردارد اینجا راه
دو شعبه شد راه دست چپ که دره بود راه کالسکه و عراوه است اما بزرگ دورتر است و راه دست
راست که خط ملکراف هم از اینجا است نزدیکتر است ولی کالسکه میرود و از راه ملکراف که نزدیکتر بود
رفیقیم سپهسالار عظیم و سوارها و دیگران از راه کالسکه رفتند ولیعهد و عضدالملک و امین سلطان و
پیشخدمتها و در رکاب آمدند باز قدریکه راه طی شد دره دیده شد که آب کمی داشت ولی سوای رودخانه
اول بود و آخر منتهی متصل بآن میشد طرفین راه کوههای رنگارنگ صیب پست و بلند و محل غایت
و حاصل است گویا دیدیم هم بود و اصل زمین جاده هم با تلاق و کل است اسب فرو میرفت بر خمت
میرفتم راه زیادی را نه زیر دست دیده شور و ده که خالصه و متعلق بولیعهد است بنهار افتادیم دست
راست بسافت کمی کوههای سخت شکلاخ غریب بسیار عیبی داشت اما چندان مرتفع نبود بعد
سوار شده همین طور راه دره را گرفته رفیقیم تا سر کردند از این طرف چندان بلند نبود در پیش هم خوب
بود راحت رفیقیم اما از آن طرف که وارد جلگه مرید میشود خیلی سراسیمه است و جلگه پست افتاده و
همین واسطه هوای جلگه مرید چندان سرد نیست و معتدل است و در تابستان هم گرم میشود خلاصه
بالای کردند که رفیقیم چشم اندازی داشت که هیچ جا در عالم با بطور ندیده بودم از پشت سر شهر و جلگه
بتریز و بالاتر از آن تا چشم کار میکرد پیدا بود و از جلو جلگه مرید که انصافاً عجیب جلگه ایست و قصبه مرید
و دبات و قرار و مزارع و باغات زیادی که در جلگه است و کوهستان اطراف جلگه مرید و از
پشت آن کوهها از طرف مغرب سر کوه آفری داغ پیدا بود آفری داغ کوه بسیار مرتفع عظیمی است
پر برف که لکه سیاه را آن پیدا بودند کوه دماوند قطره درش بتیر است اما سر این کوه مثل دماوند